



Semiotic-Semantic Analysis of Place in Story of Prophet

Moses (AS)

Marzieh Shaddel¹

Ali Nazari²

Hossin Cheraghi-vash³

Hamidreza Shaeiry⁴

Received: 05/01/2023

Accepted: 25/06/2023

DOI: 10.22051/tqh.2023.42506.3765

Abstract

Place is one of the important components of a literary work. Its importance is twofold in narrative works and it plays the biggest role in revealing facts. Qur'anic stories are not exempt from this rule; reflection on these stories shows that God chooses the places of the stories with a special elegance to achieve the educational goals of the Qur'an so that the reader can see himself in that environment and understand the existing conditions. The necessity of delving into the text of the Qur'an for a better understanding of the concepts and facilitating the further inference of this divine book to encourage everyone to study it further, prompted us to focus on the story of Prophet Moses (as), which is one of the most important stories in the Qur'an. Using the descriptive-analytical method and setting the story of Moses (as) as a model for other stories in the Qur'an, this research discovers the role of different types of places according to the semiotic-semantic approach and due to the functions of the place and its role in this story. A semiotic-semantic glance at the places in the story of Moses (as) shows how the beautiful and instructive expression of the story from the narrator's tongue in the form of many events and the use of the element of place by creating many spaces of induction, transcendence, whirlwind, etc. on the way of the hero to invite people to Monotheism pulls out the places from their original meaning and makes them serve the purpose to help the hero reach his destination.

Keywords: Qur'an, Story, Prophet Moses (as), Sign-Semantics, Place.

¹. PhD Candidate of Arabic Language and Literature, Lorestan University, Iran. Email: marziyeh_shaddel@yahoo.com

². Professor, Department of Arabic Language and Literature, Lorestan University, Iran; (The Corresponding Author). Email: nazari.a@lu.ac.ir

³. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. Email: h.cheraghivash@basu.ac

⁴. Professor, Department of French Language and Literature, Faculty of Languages, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: shairih@gmail.com



فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، پیاپی ۶۱

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۸۴-۵۷

تحلیل نشانه-معناشناختی مکان در داستان حضرت موسی (ع)

مرضیه شاددل^۱

علی نظری^۲

حسین چراغی‌وش^۳

حمیدرضا شعیری^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

DOI: [10.22051/TQH.2023.42506.3765](https://doi.org/10.22051/TQH.2023.42506.3765)

چکیده

مکان در آثار ادبی یکی از مؤلفه‌های مهم به‌شمار می‌آید. اهمیت آن در آثار روایی دو چندان است و بیشترین نقش را در افشای حقایق بازی می‌کند. داستان‌های قرآنی نیز از این قاعده مستثنی نیست. با اندکی تأمل در این داستان‌ها می‌توان دریافت که خداوند در راستای نیل به اهداف تربیتی قرآن، مکان‌های داستان‌ها را با ظرافتی خاص، برمی‌گزیند تا خواننده خود را در آن محیط حاضر ببیند و شرایط موجود را درک نماید. ضرورت کنکاش در متون قرآن برای درک بهتر مفاهیم و سهولت بخشی به استنباط بیشتر این کتاب آسمانی در راستای تشویق همگانی برای مطالعه بیشتر آن، نگارندگان را بر آن داشت تا یکی از مهمترین داستان‌های موجود در قرآن، یعنی داستان حضرت موسی را بازپژوهی کنند. در این جستار با روش تحلیلی-توصیفی والگو قرار دادن داستان موسی (ع)^۱ برای سایر داستان‌های قرآن، نقش انواع مکان، با توجه به رویکرد نشانه-معناشناختی، کاوش شده و کارکردهای مکان و نقش آن در این داستان بیان شده است. بررسی مکان‌های موجود در داستان موسی (ع) بر اساس نشانه-معناشناختی نشان می‌دهد که بیان زیبا و عبرت‌انگیز داستان از زبان راوی، در قالب اتفاقات متعدد و بهره‌گیری از عنصر مکان با ایجاد فضاهای متعدد القایی، استعلایی، گردبادی و ... در مسیر حرکت قهرمان برای دعوت به سوی یکتاپرستی، چگونه مکان‌ها را از معنای اصلی خود خارج می‌کند و آنها را در خدمت هدف قرار می‌دهد تا به قهرمان در رسیدن به مقصد خویش کمک نماید.

واژه‌های کلیدی: قرآن، داستان، حضرت موسی (ع)، نشانه-معناشناسی، عنصر مکان

۱. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. marziyeh_shaddel@yahoo.com

۲. استاد تمام گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. (نویسنده مسئول) nazari.a@lu.ac.ir

۳. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه بوعلی، همدان، ایران. h.cheraghivash@basu.ac

۴. استاد تمام زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده زبان‌ها، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. shairih@gmail.com

۱. مقدمه

کتاب آسمانی قرآن، کتاب هدایت‌گری است که بخش عظیمی از آیات آن به بیان سرگذشت واقعی ملت‌ها، اقوام و اشخاص متفاوتی اختصاص دارد. هدف از بیان این روایت‌ها علاوه بر هدایت‌گری، عبرت‌دهی و ذکر راه‌کارهای تربیتی برای همه‌ی انسان‌هاست. توجه به قرآن از دیدگاه علوم جدید از جمله زبان‌شناسی بسیار چشمگیر است. در مطالعات زبان‌شناسی، رویکرد نشانه-معناشناسی، تحقیقات مرتبط به نشانه را تغییر داده است. در این بازنگری دیگر نشانه‌ها در سطح دال و مدلول‌های کلیشه‌ای و مکانیکی زبان دیده نمی‌شود، بلکه تعیین‌کننده‌ی عاملی به نام جسمانه است که رابطه‌ی میان دال و مدلول را برقرار می‌کند و عامل، تنظیم‌کننده‌ی پیوند میان معانی آن‌ها و ارتقای نسبت‌های میانشان به حساب می‌آید. بدین‌خاطر است که نشانه‌شناسی ساخت‌گرا، وارد حوزه‌ی جدید از مطالعات زبان‌شناسی شده است که می‌توان آن را نشانه‌شناسی پدیدار شناختی نیز نامید. در این حیطة‌ی جدید نشانه‌ها و مدلول‌های معنادار خودبه‌خود ارزیابی می‌شوند. این عامل باعث شده است که نشانه‌ها به نشانه‌های استعلایی یا کامل تغییر یابند (شعیری، ۱۳۸۸، ص ۶-۱).

داستان‌های قرآن به گونه مؤثری از عنصر مکان و ویژگی‌های آن بهره می‌برند چرا که جزء اساسی ساختار گفتمان روایی و از عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی چارچوب داستان است و در پیشبرد حوادث و تفهیم آن نقش بسیار مؤثری دارد.

«همه جا مکان است. ما هیچ گاه از مکان خارج نمی‌شویم بلکه از مکانی به مکانی دیگر راه می‌یابیم. مکان انتزاعی یا عینی باز همان مکان است و تولید معنا می‌کند» (شعیری، ۱۳۹۰، ص ۹۷). بنابراین هر مکان، دارای عناصر معناآفرین بسیاری است که به شکل آشکار با نظام نشانه‌ای ارتباط دارد. مکان از بسترهای خلق یک متن محسوب می‌شود و مطالعه‌ی آن جهت درک مفهوم تولید معنا اهمیت خاصی برای خواننده دارد. « مکان همواره با هویت سوژه در ارتباط است، هر مکان هویتی معنادار، عاطفی، شناختی، کاربردی، اضطراب‌انگیز، آرامش‌بخش، زیبایی‌شناختی، هستی‌شناختی و غیره دارد. از این رو مکان معنادار است و این نه به دلیل حضور فیزیکی مکان بلکه به دلیل

تعامل و آمیختگی انسان با مکان است» (همان، ص ۹۹). این بدان معنا است که مکان و فضا بدون حضور انسان، معنا نمی‌یابند بلکه با تبادل متقابلی که بین آنها به وجود می‌آید مکان وارد شبکه معنایی می‌شود.

در این پژوهش کوشش می‌شود انواع مکان‌های ترسیم شده در داستان حضرت موسی^(ع) بررسی شود تا ضمن طبقه‌بندی مکان‌ها از دیدگاه نشانه-معناشناختی به این پرسش‌ها نیز پاسخ داده شود که عنصر مکان چگونه شرایط تولید معنا را در داستان حضرت موسی در هدایت و کنترل خود دارد؟ و اینکه چگونه مکان مانند فرآیندی سبب ایجاد یک شبکه و یا نظام می‌گردد و کل فرآیند روایی را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد؟

۲. پیشینه تحقیق

نشانه-معناشناسی موضوعی نو به شمار می‌آید. آثار متعددی در این حوزه به تحلیل و تفسیر کشیده شده‌اند که به برخی از آنان به صورت خلاصه می‌توان اشاره نمود: ۱. «نوع‌شناسی مکان و نقش آن در تولید و تهدید معنا» یکی از مقالات حمیدرضا شعیری (۱۳۹۱) است. که در آن مؤلف با دیدگاهی نشانه-معناشناختی به طبقه‌بندی و معرفی مکان‌هایی نظیر مکان شوشی، استعلایی، گردبادی، روایی و... پرداخته و نقش هر کدام از آنها را در شکل‌گیری معنا تبیین نموده است. در فصلی دیگر از کتاب *نشانه - معنا شناسی دیداری: نظریه و کاربردها* علاوه بر مباحث قبلی، به تحلیل نقش فضا و مکان در کنش‌های گفتمانی می‌پردازد و ارائه‌ی نوع‌شناسی مکان را به نحوی زیبا تکمیل می‌کند؛ ۲. بررسی مکان در داستان «بزرگ بانوی روح من» نوشته‌ی گلی ترقی (۱۳۵۸) و طرح پرسش‌چگونگی نحوه عبور از وضعیت کنشی به وضعیت استعلایی؛ ۳. نمونه دیگری از مقاله‌های نشانه-معناشناختی مکان در حوزه‌ی مطالعات نقد ادبی است که در آن پژوهشگران با بررسی داستان مذکور به این نتیجه پی می‌برند که گفته‌پرداز با تکیه بر تجربه‌ی حسی - ادراکی ناشی از هم‌حضور سوزه دنیای اطراف، مسیر را برای فضا-شدگی مکانِ باغ در داستان می‌گشاید و دریافتی نو از دیگری و هستی را به دست

می‌دهد^۱؛ ۴. سقایان، شعیری و رجبی، در مقاله‌ی خود با عنوان «بررسی استحاله مکانی در نمایشنامه کانال کمیل: رویکرد نشانه-معناشناختی»^۲ با تکیه بر نمایشنامه‌ی «کانال کمیل» می‌گویند: «سیالیت مکان می‌تواند راه را بر توسعه‌ی انتزاعی آن باز کند»؛ ۵. در مقاله «تعزیه‌ی سیار در صحنه‌ی شهر؛ بررسی نشانه-معناشناختی سیالیت مکان در تعزیه‌ی ضیابر»^۳ پژوهشگران با بررسی ویژگی سیال تعزیه ضیابر، پی بردند که چگونه مکان‌ها روایت پذیرند و از کارکرد و نقش پیشین خود فاصله می‌گیرند، به نحوی که موجب دگردیسی مکان‌ها و همچنین استعلایافتگی شهر در طول تعزیه می‌شوند؛ ۶. مقاله «تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمان در داستان یوسف (ع)»^۴ مقاله دیگری است که مؤلف با دیدگاهی نشانه-معناشناختی به تبیین انواع نظام‌های گفتمانی در این قصه می‌پردازد و بر تعالی ساختار و معنای قصه یوسف تأکید دوباره می‌کند. اما با وجود این همه تحقیقات، تاکنون مشابه این پژوهش، مقاله یا پایان‌نامه‌ای در ارتباط با نشانه-معناشناسی مکان در قرآن نگاشته نشده است.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق در این جستار مبتنی بر رویکرد نشانه-معناشناسی گفتمانی است. ابتدا انواع مکان‌ها از دیدگاه نشانه‌معناشناسی گفتمانی به عنوان نظریه اصلی تحقیق ارائه می‌گردد. سپس با تحلیل داستان حضرت موسی (ع) در قرآن مشخص می‌گردد که فرآیند معناسازی تحت تأثیر چه مکان‌هایی قرار می‌گیرد و چگونه مکان‌ها شرایط تولید معنا را متأثر می‌سازد و به چه ترتیب ماهیت اصلی روایت با توجه به مکان‌ها جریان می‌یابد.

۱. رضایی رضا؛ گلفام ارسلان؛ آقاگل زاده فردوس (۱۳۹۶)، تحلیل نشانه-معناشناختی استعلای مکان در داستان کوتاه بزرگ بانوی روح من: خوانش پدیداری روایت، روایت شناسی، (۱)، صص ۸۵-۱۰۴.

۲. سقایان، مهدی حامد؛ شعیری، حمیدرضا؛ رجبی، محمدفرزان (۱۳۹۲)، نامه هنرهای نمایشی و موسیقی، ش ۶، صص ۳۵-۴۶. DOI: 10.30480/DAM.2013.59

۳. شعیری، حمیدرضا؛ غفاری، مرتضی؛ رئیسی، پویا (۱۴۰۰). تعزیه سیار در صحنه شهر؛ بررسی نشانه-معناشناختی سیالیت مکان در تعزیه ضیابر. *باغ نظر*، ۱۸ (۹۹)، ۵۳-۶۴. <https://sid.ir/paper/527126/fa>

۴. داودی مقدم، فریده (۱۳۹۴)، *آموزه‌های قرآنی*، ش ۲۰، صص ۱۷۵-۱۹۲.

بنابر این روش، تحقیق کیفی و تحلیلی است و اجازه می‌دهد تا عناصر اصلی معناسازی با توجه به حضور مکان و نوع بازتاب آن در داستان مشخص گردد.

۴. مبانی تحقیق

دو مبنای زیر در پژوهش حاضر مورد نظر هستند.

۴-۱. نشانه-معناشناسی گفتمانی «مکان»

مکان^۱ یکی از عناصر مهم در هر گفتمان و عمل ادبی است و در کنش گفتمانی همواره از آن استفاده می‌شود. از دیدگاه نشانه-معناشناختی دیداری می‌توان مکان را به چند بخش تقسیم نمود. با بررسی آن‌ها کارکردهای گفتمانی و نقش آن‌ها در تولید معنا مشخص می‌گردد. مکان‌ها دارای صورت محتوا و بیان هستند، همچنین دارای کارکردهای استعلایی، استعاری، روایی و... می‌باشند. براساس این دیدگاه حضور مکان در کنش زبانی بررسی می‌گردد. مکان‌ها در نظام‌های گفتمانی جنبه عینی و مادی دارند و یا بر اثر حضور سوژه ابعاد مختلف شوشی، کنشی، عاطفی و... را به خود می‌گیرند.

۴-۲. نقش مکان در داستان

بررسی مقوله مکان در داستان به واسطه ارتباط مستقیم میان انسان و مکان و تأثیرپذیری فراوان این دو مقوله از یکدیگر مهمترین دلیل بررسی و توجه به عامل مکان در داستان‌هاست. بسیاری از عملکردها و کنش‌های قهرمان داستان در خلال روایت‌ها، برگرفته از تأثیر مکان بر ذهنیت و شرایط اوست، به نحوی که می‌تواند خط سیر حرکت داستان و سرنوشت قهرمان را دستخوش تغییرات فراوانی نماید. به دلیل این پیوستگی ساختاری و مهم است که بررسی نقش مکان ضرورت می‌یابد. با این بررسی‌هاست که در بسیاری از نقاط داستان می‌توان رفتار قهرمان را تحلیل نمود و به علت و چگونگی عملکرد او پی برد. انسان همیشه در مکان زندگی می‌کند و حوادث نیز در ظرف زمان و مکان روی می‌دهند. مکان‌ها دارای دو مشخصه‌ی معنا و حضور انسان (سوژه) هستند

^۱. place.

(پرتوی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲). سیر روایت در موارد زیادی با شبکه مکان‌ها شکل گرفته و کامل می‌گردد. مکان آغازین مکانی است که کنش‌گر حرکت اصلی خود را از آنجا آغاز می‌کند. حتی همه پیامبران در مسئله وحی، مکانی اصلی را به عنوان مکان ایجاد وحی ذکر نموده‌اند که خود آغاز راه است. مانند کوه که پیامبر (ص)، حضرت عیسی (ع) و موسی (ع) رسالت خویش را از آنجا آغاز کردند.

۵. انواع مکان از دیدگاه نشانه-معناشناسی

مکان واقعیتی جهت زندگی است که بر بشر تأثیر می‌گذارد، در برابر بشر نیز متقابلاً بر آن تأثیرگذار است، بنابراین هیچ مکان پوچ، بی‌محتوا و منفعلی وجود ندارد (لوتمان، ۱۹۸۸، ص ۶۳). به گفته سجودی: «یک رابطه‌ی نشانگی دوسویه بین انسان و مکان وجود دارد. گاهی انسان با مکان هویت می‌یابد و گاهی مکان است که با انسان تشخیص پیدا می‌کند. انسان به مکان معنا می‌دهد و با مکان معنی می‌یابد و مکان وارد شبکه‌ای تمایزی می‌شود که منشأ معنای نشانه‌های مکانی می‌گردد» (سجودی، ۱۳۹۰، ص ۸۴).

۵-۱. مکان-بودگی و مکان-شدگی (مکان شوشی)

یکی از تقسیم‌بندی‌های کلی مکان بر اساس رویکرد نشانه-معناشناسانه، مکان-بودگی و مکان-شدگی است. در توضیح کلی می‌توان چنین بیان کرد: مکانی که رویدادها و کنش‌ها در آن اتفاق می‌افتند را مکان-بودگی می‌نامند؛ اما اگر این مکان‌ها حالت نشانه به خود بگیرد و حالت کنشی آن تضعیف شود به مکان-شدگی یا مکان شوشی^۱ تبدیل می‌شوند.

وقتی ما با مکان-شدگی مواجه هستیم حضور مکان دوباره حاضر می‌شود. یعنی حاضرشدگی حضور رخ می‌دهد و آنچه که حاضر بوده است، دیگر بار حاضر می‌شود. این دقیقاً همان چیزی است که حضور مکان را به گونه‌ای شگرف برجسته و زنده می‌کند. همه‌ی این "شدن‌ها" سبب می‌شود تا مکان کارکردی شوشی به خود بگیرد و وجه کنشی خود را از دست بدهد. در مکان بودگی، مکان در خدمت کنش قرار می‌گیرد (شعیری،

^۱. Espace en devenir.

۱۳۹۱، ص ۲۳۹). «مکان محل تلاقی حرکت‌هاست. مجموعه‌ی حرکت‌هایی که در مکان شکل گرفته و گسترده می‌شوند سبب سرزندگی آن می‌گردند» (میشل دو سرتو، ۱۹۹۰، ص ۱۷۳). در این شرایط، مکان‌بودگی سیر حرکت کنشی را دنبال می‌کند.

۵-۲. مکان توپیک، پاراتوپیک، اتوپیک

مکان توپیک^۱ جایی است که شرایط و وضع اولیه‌ی روایت در آن رخ می‌دهد، Rabkin (Hendrix, Slusser & 2014, 136). حرکت کنش‌گر در همین مکان توپیک یا مکان آغازین رقم می‌خورد. شاید در این مورد است که مکان کارکردی اثرگذار می‌یابد. به این اثرگذاری کارکرد مدال می‌گویند. مدال‌ها افعالی مؤثر مانند خواستن، بایستن، دانستن، توانستن و باورد داشتن هستند. مکانی که از آنجا کنش‌گر حرکت خود را آغاز می‌کند یا بر اساس خواستن و یا بر اساس بایستن تعریف می‌گردد. مکان پاراتوپیک نیز مکانی است که جریان روایت در آن جابه‌جا می‌شود و آزمون صلاحیت و کسب شایستگی سوژه در آن به وقوع می‌پیوندد (Greimas & Coartes, 1982, 226) در اینجا می‌توان گفت که مکان دارای کارکرد مدال توانستن است. به همین دلیل این نوع از مکان را مکان توانشی می‌نامیم. به عنوان مثال در روایت سیندرلا، خانه‌ای که او در آن لباس جدیدی را به دست می‌آورد، مکانی از نوع پاراتوپیک^۲ است (Martin & Ringham, 2006, 141). مکان اتوپیک^۳ نیز مکان به‌بارنشستن معناست که به تعبیری مکان رضایت‌گفته‌پرداز نیز هست؛ مکانی که هدف جست‌وجوی نهایی سوژه در آن قرار گرفته است. در مثال قبل، سالنی که سیندرلا در آن با شاهزاده روبه‌رو می‌شود، مکانی اتوپیک به حساب می‌آید. مکان اتوپیک و یا آرمانی، کارکرد مدال باورد داشتن دارد. در این مکان است که آرمان تحقق می‌یابد و کنش‌گر به آن باور پیدا می‌کند.

1. Topic.

2. Paratopic.

3. Utopic.

۵-۳. مکان القایی

مکان القایی^۱، به مکان‌هایی گفته می‌شود که درصدد متقاعد نمودن کنش‌گر است تا در او باوری را نسبت به چیزی ایجاد کند. به همین دلیل می‌توان آنها را مکان‌های باورآنگیز نیز نامید. در این‌جا مکان نیز به سوژه‌ای مبدل می‌شود که سوژه‌های دیگر را در تعامل با خود قرار می‌دهد و می‌کوشد تا او را نسبت به آنچه که خود در نظر دارد، متقاعد نماید و نظر او را به نفع خویش تغییر دهد. چنین مکان‌هایی دارای ارزش‌هایی ویژه هستند که می‌کوشند خاصیت خود را به دیگری تعمیم دهند. در اینجا دفاع از ارزش بر پایه استفاده از اهرم زور نیست (شعیری، ۱۳۹۱: ۲۲۰-۲۱۹). لاندوفسکی نیز از قدرت مجاب‌سازی مکان بدین گونه سخن گفته است. از نظر او، نظام شبکه‌ای بر نظام معنایی مجاب‌سازی استوار است (نقل از معین، ۱۳۹۶، ص ۱۶۷).

۵-۴. مکان اسپیرال

مکان اسپیرال^۲ مکانی است که زیر نگاه کنش‌گر بوجود می‌آید و بلافاصله با سرعت فرومی‌پاشد. چنین مکان‌هایی را می‌توان مکان‌های «هم‌آیی» کنش‌گر با دنیا نامید. زیرا که این مکان‌ها کنش‌گر را در خویش مبهوت می‌نمایند و او با بهتی عجیب مسیر آنها را دنبال می‌کند. گویا کنش‌گر به بیننده‌ای تبدیل می‌شود که درون مکان قرار می‌گیرد و مبهوت در گردباد مکان گم می‌گردد (شعیری، ۱۳۹۱، ص ۲۲۷).

۵-۵. مکان استعلایی

مکان استعلایی^۳ همان مکان گردبادی است که از مکان عینی جلوتر می‌رود و با حذف جنبه‌های مادی آن، به فرامکان پیوند می‌یابد و در انتها به فضا بدل می‌شود. کنش‌گر در آن واحد هم حاضر است و هم غایب. حضور و غیاب‌ها به گونه‌ای عجیب جابه‌جا می‌شوند. حضور جسم در مکان فیزیکی و حضور روح در فضا تخیلی و استعلایی است.

^۱. Manipulatoire.

^۲. Spiral.

^۳. Transcendental.

این جاست که کنش‌گر دیداری در مکان غایب است و در فضا سیر می‌کند. با توجه به توضیحات می‌توان از دو نوع حضور صحبت به میان آورد؛ حضور «من» که سنگینی حسی در مکان است و حضور «خود» که سبکی در مکان و امکان گریز از آن تا مرز استعلا و تغییر است (شعیری، ۱۳۹۱، ص ۲۳۱-۲۳۰).

۵-۶. مکان‌های پیوستاری با قابلیت تبدیل به مکان کاربردی

مکان‌های پیوستاری^۱ به مکان‌هایی گفته می‌شود که هیچ‌چیز آنها را از یکدیگر جدا نمی‌کند و همواره به یکدیگر متصل هستند. چنین مکان‌هایی بدون ویژگی کنشی به مکانی مجازی قابل تعبیر هستند. کل مکانی که در یک تصویر می‌بینیم، مکانی پیوستاری است. اما به محض اینکه کنشی درون آن اعمال گردد مکان کاربردی^۲ از نوع کنشی شکل می‌گیرد و این آغاز شکل‌گیری ناپوستاری مکان است. اما به محض اینکه چنین مکان‌هایی ما را در نظام روایی برنامه‌مدار با الزامات و ضرورت‌های نظام‌مند قرار می‌دهند، مکان ناپیوستار بوجود می‌آید. علت اینکه چنین مکان‌هایی را روایی می‌نامند این است که برای سیر در آنها حتماً باید برنامه‌ای فرآیندی داشت و این برنامه صرفاً با توجه به ضرورت‌های زیستی کنش‌گران جمعی و فردی معنا پیدا می‌کند (شعیری، ۱۳۹۱، ص ۲۲۴).

۵-۷. مکان عینی و مکان استعاره‌ای

مکان عینی مکانی با کاربرد فیزیکی است. مکان جنبه‌ی مادی دارد و بیشتر بر اساس قطعیت‌های از پیش مشخص و یا تعینی معنا می‌دهد. شاید در این مکان‌ها کنش‌های معمول و روزمره جریان دارند. مکان دارای یک عینیت مطلق هست و معمولاً این نوع مکان‌ها را به مکان‌های عادت‌وارگی نیز تشبیه می‌کنیم. اتفاق‌ها در این مکان‌ها جنبه‌ی مکانیکی دارند و کنش‌ها نیز معمول و رایج یا حتی تکراری هستند. اما در تقابل با مکان عینی می‌توان از مکانی استعاره‌ای سخن گفت. مکانی که عینیت مطلق ندارد و بسته به حضور کنش‌گر و بر اساس آرمان‌های او شکل می‌گیرد. در این نوع از مکان است که

^۱. Continu.

^۲. Pragmatique.

کنش گر ارتقا می‌یابد و عینیت‌های مطلق را ترک می‌کند تا بر اساس آرمان و یا حتی تخیل به سوی جهانی ناشناخته حرکت کند. به همین دلیل مکان‌های استعلایی می‌توانند انتزاعی و یا حتی استعاره‌محور باشند. در بعضی موارد این نوع مکان‌ها را شاعرانه نیز نامیده‌اند. کنش گر جهان مادی را ترک نموده و به سوی جهانی فرامادی حرکت می‌کند.

۶. خلاصه داستان موسی (ع) در قرآن

موسی (ع) زمانی به دنیا می‌آید که بنی اسرائیل تحت ستم شدید فرعون قرار داشتند؛ فرعون به سبب دیدن خوابی عجیب دستور به قتل فرزندان پسری داد که به دنیا آمدند. به مدد لطف الهی موسی رها شده در تابوت با جریان آب نیل به کاخ فرعون رسید و در سایه محبت آسیه همسر فرعون رشد و نمو یافت. هنگام رسیدن به سن رشد، با یکی از مصریان درگیر شد و او را به قتل رسانید، از ترس انتقام به مدین گریخت در آنجا با شعیب نبی آشنا شد و به دامادی او مفتخر گردید. سال‌ها در آنجا ماند تا اینکه بعد از مدتی تصمیم گرفت به همراه همسرش به مصر برگردد. در میانه راه بود که نور حق بر درختی در کوه طور بر او متجلی می‌شود، صدایی از درون آن برمی‌خیزد و موسی را مأموریت می‌بخشد تا در برگشت، فرعون را به سوی خدا باز بخواند و به سوی حق دعوت نماید. فرعون نپذیرفت و مخالفت کرد. پس از آن است که موسی قوم بنی اسرائیل را از مصر به کنعان می‌کوچاند و فرعون‌یانی که به تعقیب آنان روانه شده بودند در دریا به هلاکت رسیدند. بنی اسرائیل نجات پیدا می‌کنند و موسی بار دیگر برای گفتگو با خداوند به کوه طور بازمی‌گردد. سامری از این غیبت استفاده می‌نماید تا بار دیگر بنی اسرائیل را گمراه نماید. موسی برمی‌گردد و غائله او را باز می‌نشانند (دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۵۴).

۷. تحلیل نشانه-معناشناختی مکان در داستان موسی

در داستان موسی ۱۰ مکان به شرح زیر قابل بررسی است:

۷-۱. تابوت

به راحتی می‌توان فهمید که داستان قرار دادن طفل در تابوت روایتی-تطبیقی است؛ زیرا که دقیقاً از همان «ویژگی مهم ایجاد رابطه حسی-ادراکی برخوردار است. کنش در آن اهمیت ندارد، قهرمان ندارد، ابژه با ارزش بیرونی برای فتح وجود ندارد، زمان خطی ندارد و در آن نیاز به جابه‌جایی در مکان نیست و حضور مهم‌ترین عامل است» (شعیری، ۱۳۹۸، ص ۳۴). در مکانی مصنوعی به نام «تابوت» شروع می‌شود؛ مکانی توپیک و ایجابی که داستان از آنجا آغاز و ادامه می‌یابد. مادر به امر خداوند و از ترس سربازان، فرزند را در صندوقی قرار می‌دهد و به رود نیل می‌سپارد به او یقین داده می‌شود ترسی به دل راه ندهد و به خدا اطمینان کند؛ تابوت، موسی را همچون مادری مهربان، گرم در آغوش می‌گیرد و آرام آرام به ساحل کاخ فرعون می‌راند (طه: ۳۹). گویی حکمت خدا بر این بود که مکان تابوت با تغییر ماهیت از مکان بودگی به مکان‌شدگی برسد تا برای موسی امن‌تر از آغوش مادر باشد. چه بسا سربازان فرعون او را به قتل می‌رساندند اگر در آغوش مادر می‌یافتند. برخی محققان از تابوت مانند بطن مادر برای فرزند یاد کرده‌اند «قرار دادن بچه در سبد، نمادی استعاری از تولد است و سبد مجازاً شکم مادر و آب، مایع جنینی است» (فروید، ۱۳۴۸، ص ۶-۷).

۷-۲. کاخ

پرده دوم داستان ورود تابوت به کاخ فرعون است. «نیل می‌خروشد و تابوت را با خود به همراه می‌برد. بدون آنکه موسی کوچکترین نقشی در هدایت آن داشته باشد. مادر مضطرب دور شدن تابوت را به نظاره می‌نشیند و با خود می‌اندیشید که چه سرانجامی در کمین فرزندش ایستاده است. خواهر نیز که نظاره‌گر ماجراست کنجکاو می‌شود و به دنبال تابوت در کنار ساحل حرکت می‌کند او هم می‌رود تا ببیند سرنوشت با برادر کوچکش چه خواهد کرد. تابوت بر روی نیل می‌رود تا به کاخ فرعون می‌رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۲۰۱). روایتی تطبیقی که در مکانی مصنوعی اتفاق می‌افتد؛ محیط، ماهیتی مکان بودگی دارد زیرا همانند فضای خانه‌ای امن، موسی را دربرمی‌گیرد. برای کودک خردسال این مکان ناخودآگاه، عرصه درونی-وجودی

می‌شود که احساس وابستگی و راحتی مکان را بدون توجه خودآگاهانه در فرد به وجود می‌آورد. به گفته پرتوی: « عرصه درونی - وجودی موقعیتی است که دربرگیرنده‌ی حس وابستگی و راحتی در مکان می‌باشد. مکان بدون توجه‌ی خودآگاهانه تجربه می‌شود و با وجود این لبریز از معانی است. شخص احساس می‌کند که به آن مکان تعلق دارد» (پرتوی، ۱۳۹۴، ص ۹۷). از آنجایی که ورود موسی به کاخ سرآغاز شروع پیکره اصلی داستان است این مکان را توپیک نیز می‌توان قلمداد کرد.

۷-۳. مصر

مصر نماد مکانی است فرورفته در ظلم حگام و رعیتی دردکشیده که تشخیص آن برای خواننده داستان کار سختی نخواهد بود. در چنین شرایطی است که می‌بینیم این مکان با وجود گستردگی، به جای آنکه مایه آرامش ساکنان خود باشد، تغییر ماهیت می‌دهد و نمایانگر زندان بزرگی می‌شود که بنی اسرائیل در آن در معرض کشتار و شکنجه قرار می‌گیرند. در حقیقت حضور کنش‌گر (فرعون) است که با تأثیر و تأثر متقابلی که با مکان دارد سبب می‌شود مکان تغییر ماهیت دهد و به سوی فضایی کاملاً متغیر هدایت شود. پرتوی به نقل از رلف عرصه‌ی بیرونی - وجودی را شامل موقعیتی می‌داند که شخص حس می‌کند جدا از مکان یا خارج از آن است. در این حالت، مکان ممکن است حس بیگانگی، واقعی نبودن، ناخوشایندی یا غیر قابل تحمل بودن را القا نماید (پرتوی، ۱۳۹۴، ص ۹۹). لذا این احساس سبب تبدیل فضا به مکانی با ویژگی‌های رفتاری و حسی خاص برای افراد آن مکان می‌گردد.

«... فِي الْأَرْضِ...» (القصص: ۴). تعبیر به "الارض" اشاره به سرزمین مصر و اطراف آن دارد، از آنجاکه این دیار در روزگار خود سرزمینی آباد به شمار می‌آمده است برای وصف آن، این واژه به صورت مطلق بیان شده است. اما این احتمال هم وجود دارد که الف و لام، برای عهد و اشاره به سرزمین مصر باشد (مکارم، ۱۳۷۱ ج ۱۶، ص ۱۱).

موسی پرورش یافته محیط کاخ است کاخی که در مصر واقع شده و خروج از آن برای موسی شروع بخشی تازه، از زندگی اوست. داستان درگیری دو فرد و میانجی‌گری موسی که اشتباهاً به قتل یکی از طرفین منجر می‌شود. به دنبال این حادثه، موسی

مجبور می‌گردد برای حفظ جان خویش مصر را ترک نماید (طه: ۱۵)؛ (القصص: ۱۵ و ۲۰).

این قسمت از داستان روایتی-کنشی است «روایتی که براساس برنامه و منطق مشخصی عمل می‌نماید و کنش، محور اصلی آن را تشکیل می‌دهد. چنین کنشی دارای زمانی خطی است که هدفش دستیابی به ارزش و تصاحب آن می‌باشد» (شعیری، ۱۳۹۸، ص ۳۳)، که در مکان پیوستاری اتفاق می‌افتد. مکانی دارای عرصه درونی-وجودی است که به فرد حس وابستگی و راحتی را هدیه می‌دهد. شهر که در ابتدا محلی امن برای زندگی اوست با مرگ جوان قبطنی با مکان شدگی به عرصه بیرونی-وجودی تبدیل می‌شود. عرصه‌ای که در آن محل، سکونت برای شخص ناخوشایند می‌گردد به گونه‌ای که مجبور می‌گردد برای حفظ جان خویش آنجا را ترک نماید.

خداوند در وصف حال موسی پس از قتل جوان و ترس از عقوبت در آیات فوق، واژه‌ی «المدینه» را بجای «مصر» برگزیده است تا انفعالات شخصیت‌ها و حوادثی مانند: غربت، ترس و اضطرابی که در این مکان بر حضرت موسی مستولی شده را به زیبایی بر پرده نمایش بیاورد. قاعدتا شهر تا قبل از این واقعه برای موسی مکانی امن بوده است؛ چرا که «یک مکان عمومی خوب قابلیت سکونت را دارد. این مکان که به طور فراوانی با زندگی سازگار است، فعالیت‌های درون خود را حمایت می‌کند. در سایه چنین فضاهایی، مکان مردم را توانمند، قادر و تشویق به رفت و آمد و حضور در خود می‌کند. هر چیزی در اطراف محیط را به رفتن به آن جا فرا می‌خواند و مورد استقبال قرار می‌دهد، جو امنیت و انتخاب را ترویج می‌بخشد» (صفی یاری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸). به دنبال آن حادثه ناخواسته، شهر کارکردهای خویش را برای موسی از دست می‌دهد و به محیطی رعب‌آور تبدیل می‌شود به گونه‌ای که او را می‌دارد که از آن بگریزد. اینجاست که سید قطب اشاره می‌کند: «خداوند هراس و پریشانی را با واژه‌ی «فی المدینه: در شهر» بزرگ می‌نماید. زیرا که شهر عادتاً مأمّن امن و امان است. وقتی که مردم در شهر بترسند و خویشتن را ببینند و مردم نگران اذیت و آزار باشند، معلوم است که همچنین ترس و هراسی چه اندازه بزرگ بوده است. چراکه عظیم‌ترین ترس، آن ترس و هراسی است که در محلّ امن و امان و در جایگاه آرامش و استقرار به انسان رو نماید!» (سید قطب،

۲۰۰۴، ج ۴، ص ۱۰۷۵). با توجه به توضیحات ذکر شده می‌توان دریافت در اینجا «مدینه» تغییر ماهیت داده و به مکانی جدید تبدیل شده است که کنش‌گر خود (حضرت موسی) را در اختیار می‌گیرد. اینجاست که دیگر مدینه مکان نیست بلکه فضایی با احساسات منفی است که بر سوژه اصلی داستان مسلط شده است و او را به این سو و آن سو می‌کشد؛ در این روایت شهر تبدیل به مکانی شوشی می‌شود.

موسی پس از قتل جوان قبطی، مصر را به مقصد مدین ترک می‌کند، شهری که قبل از او مردمش برخوردار از نعمت اما سرتاسر غرق در فساد بودند و در بینشان اعمالی همچون کم فروشی و نقص در ترازو رایج بود، لذا خداوند متعال شعیب را بسویشان فرستاد و دستور داد تا مردم را از پرستش بت‌ها و از فساد در زمین و نقص در کیل‌ها و میزان‌ها نهی کند. شعیب مردم را به آنچه مأمور شده بود، دعوت کرد و مصایبی که به قوم نوح، هود و .. رسیده بود را برایشان بازگو کرد و آنان را از کارهای زشتشان برحذر داشت اما نتیجه‌ای نگرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۴۹) (الأعراف: ۸۵). هنگامی که هیچگونه امیدی به ایمان آوردن آنها نبود، مجازات الهی به سراغ آنها آمد و زلزله سخت و وحشتناکی آنها را فرا گرفت (الأعراف: ۹۱-۹۲).

در ادامه داستان، موسی از عقوبت عمل خویش بیمناک می‌شود و به سوی مدین رهسپار می‌گردد. در مدین، شهری که موسی از ترس مجازات فرعون از مصر به آنجا رهسپار می‌شود، اتفاقاتی رخ می‌دهد که در زندگی موسی بسیار تاثیرگذار است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۴۸). او در مدین آرامش می‌یابد، ازدواج می‌کند و سپس به مصر برمی‌گردد (القصص: ۲۳-۲۲).

این بخش نیز روایتی-کنشی در مکان مصنوعی، ایجابی یا همان شهر است. در این نوع روایت «همه چیز بر اساس برنامه و منطق مشخصی عمل نموده و کنش، محور اصلی آن را تشکیل می‌دهد. چنین کنشی دارای زمانی خطی است و هدف آن نیز دستیابی به ارزش و تصاحب آن می‌باشد. در این روایت چیزی برای فتح وجود دارد و کنش‌گر نیز در تلاش است تا فاتح جهان گردد» (شعیری، ۱۳۹۸، ص ۳۳). چرخش پاراتوپیک مکان به نفع موسی باعث می‌شود که شعیب او را به دامادی خویش قبول

کند. مدین برای موسی با تغییر ماهیت به عرصه درونی - وجودی تبدیل می‌شود و او را صمیمانه می‌پذیرد. ورود موسی نیز بر شهر مؤثر واقع می‌شود و با چرخشی ناپیوستار به محیطی امن و آرام تبدیل می‌گردد و موسی را برای مسئولیت بزرگ پیامبری آماده می‌نماید. در اینجا است که مکان به مکانی کنشی با کارکرد توانشی تبدیل می‌گردد. توانش کنش‌گر در این مکان تغییر می‌کند و او به کنش‌گری با اهداف جدید تبدیل می‌گردد. گویا مکان در دگردیسی سوژه نقش ایفا می‌کند و شرایط تغییر او در آن مکان فراهم می‌گردد.

۷-۴. وادی ایمن

موسی مدتی پس از ماندن در مدین دلتنگ مادر می‌شود و قصد می‌کند تا به مصر بازگردد؛ به همراه خانواده بسوی مصر رهسپار می‌شود ولی در میانه راه، مسیر را گم می‌کند و سرگردان می‌شود تا اینکه آتشی می‌بیند به سوی آن می‌رود تا شعله‌ای بردارد تا با کمکش مسیر را باز بیابد. اینجا است ندایی از درخت در حال سوختن می‌شنود که: ای موسی! من پروردگار توام کفشهایت را از پای درآور تو در وادی مقدس طوی هستی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۱۶۸-۱۶۷). نخستین جرقه وحی برب موسی نازل می‌شود. (النازعات: ۱۶). طوی به دلیل مکان بودن بعثت حضرت موسی^(ع)، مقدس است (طه: ۱۱-۱۲).

وادی طوی مکانی طبیعی با هویتی دینی، ایجابی، اتوپیک و پیوستاری است که در محل تلاقی، مدین و مصر را به گردبادی اسپیرال فرو می‌کشد، به گونه‌ای که محیط ملاقات دگرگون می‌شود. موسی بی‌تاب و مضطرب در گردباد مکان محو می‌شود؛ حالتی عجیب از یک واقعه را به تماشا می‌نشیند و مکان با تنیدگی هرچه بیشتر او را در خویش ذوب می‌کند. به تعبیر شعیری در روایت هم‌تنیده: «ادراک جای خود را به ذوب در هستی می‌دهد. یعنی اینکه سوژه عین هستی و هستی عین سوژه می‌گردد» (شعیری، ۱۳۹۸، ص ۳۵). دیری نمی‌پاید که این حالت از بین می‌رود و موسی بیشتر متوجه حضورش در وادی می‌شود. به گفته سلیمه مدلفاف: «کارکرد معنایی مکان، زمانی که موسی به آتش رسید آغاز گردید. بنابراین مکان صرفاً از یک تزئین هنری که

به آماده سازی فضای روایت کمک می کند به مکانی تبدیل می شود که مهم ترین رویداد در کل زندگی موسی را در برمی گیرد. زیرا او در آنجا کلام خدا را دریافت نمود» (مدلفاف، ۱۹۹۷، ص ۲۳۳). شاید بتوان چنین مکانی را برای موسی مکان استعلایی نامید که کل شخصیت حضرت در آن ارتقا می یابد. در این حالت مکان فقط یک ابزار با عینیت فیزیکی نیست؛ بلکه مکان به فضایی تبدیل می گردد که کل جریان حضور حضرت در آن به یک رخداد تبدیل می گردد.

۷-۵. کاخ فرعون

موسی در آستانه شهر با برادرش هارون دیدار می کند تا به اتفاق او به کاخ بروند و دعوت خویش را بر فرعون عرضه کنند و او را به خداپرستی دعوت نمایند. برای مجاب نمودن او معجزات خود را به فرعون نشان می دهد. فرعون معجزات را سحر می خواند و خطاب به او می گوید که من نیز ساحرانی فراوانی همچون تو دارم. دستور می دهد که ساحران از تمام مصر برای مقابله با موسی حاضر شوند؛ او ناخواسته دعوت موسی را در مصر منتشر می کند. ساحران جمع می شوند ولی از مقابله با موسی باز می مانند و به او ایمان می آورند (الأعراف: ۱۰۹-۱۱۲).

روایت دارای کش و قوس های فراوان است. ماهیت مکان در آن دچار تغییرات فراوانی می شود. مکان کاخ در دو بازه زمانی قابل بررسی است. یکی در زمان ورود که قطعاً موسی از بودن در آن احساس خطر نمی کرده و دیگری زمانی که موسی برای مجاب نمودن فرعون به وجود خداوند با ارائه معجزات خویش آن را به مکانی القایی تبدیل می کند. پس از آن است که فرعون ساحران را برای مبارزه با موسی به شهر دعوت می نماید. دعوتی که با اشتباه او ناخواسته تبلیغی برای موسی در سراسر مصر نیز می شود. در قرآن آنجا که موسی برای اثبات حقانیت خویش، معجزات خود را بر فرعون عرضه می دارد و فرعون مرعوب می شود از مصر با واژه «مدائن» یاد شده است (الأعراف: ۱۱۱). دلیل استفاده از این کلمه بجای مصر، آشکارسازی ترس فرعون و یارانش در برابر موسی است.

می‌توان حدس زد وقتی خداوند در بیان توصیف مکان، واژه «مدائن» را بجای مدینه برمی‌گزیند بدان سبب است که می‌خواهد ترس فرعون و یارانش در برابر موسی را که در سیمای او موج می‌زند بیش از پیش نمایان و نمایان‌تر سازد (عزة الحلبی، ۲۰۰۰، ص ۲۸۳).

روایت این بخش از داستان روایتی-کنشی است که در ابتدا مصر را در مکان بودگی به تصویر می‌کشد. در این میان کاخ مکانی مصنوعی است که با مکان شدگی از محلی امن برای موسی به مکانی القایی تبدیل می‌شود. آنجا که بحث میان موسی و فرعون بالا می‌گیرد روایت به سمت تعاملی حرکت می‌کند و وقتی عصای موسی به اژدهایی بزرگ تبدیل می‌گردد، کاخ مجدداً به مکان القایی و پاراتوپیک تغییر ماهیت می‌دهد. در واژه مدائن نیز معنای مکان بودگی نفی می‌شود تا معنای کاربردی شوشی آن برجسته شود. این تغییر برای نشان دادن هرچه بیشتر ترس فرعون است.

در ادامه داستان موسی، با قاطعیت و شجاعت تمام سخنان فرعون را چنان پاسخ می‌دهد که او در جواب درمی‌ماند و سوال می‌کند پروردگار عالمیان کیست؟ موسی^(ع) از آنجا که ذات خدا از دسترس افکار انسان‌ها بیرون است، برای پاسخ این سوال از آثار خداوند در پهنه آفرینش یاد می‌کند (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۲۱۰) (الشعراء: ۲۴). او برای فرعون فضل خداوند متعال را با نازل کردن آب آسمان و بیرون آوردن گیاهان به صورت جفت یاد آوری می‌کند (طه: ۵۳).

مشاهده می‌کنیم که این قسمت نیز روایتی-کنشی تعاملی در عرصه بیرونی-ضمنی است « که در آن، مکان صرفاً جایگاه یا پس‌زمینه‌ای برای نوعی فعالیت خاص است» (پرتوی، ۱۳۹۴، ص ۹۹)، مکان ایجابی و توپیک نیز هست؛ زیرا در آن، گفته‌پرداز (حضرت موسی) برای متقاعد کردن فرعون به وجود خداوند از آسمان‌ها و زمین یاری می‌جوید. گویی این مکان‌ها خود به سوژه‌ای با ویژگی القایی هستند و در درون خود ویژگی‌های خاصی دارند که بیان‌کننده‌ی وجود خالقی توانا هستند و نشان می‌دهند جز او هیچ‌کس قادر به آفریدن چنین مکان‌هایی نیست او اینگونه خدای خود را به فرعون می‌شناساند تا بتواند نظر او را به نفع خویش تغییر دهد.

بعد از مناظره موسی و فرعون برای اثبات وجود خداوند و کمک‌گیری موسی از نشانه‌های الهی برای اثبات ادعا، فرعون به وزیرش همان فرمان می‌دهد تا برایش برجی بسازند تا او به آسمانها برود و از خدای موسی اطلاعات بگیرد (غافر: ۳۶).
انگیزه فرعون از ساختن این مکان، اضطراب و نگرانی او از دعوت موسی (ع) به سوی خداوند و آوازه پیروزی موسی بر ساحران است؛ فرعون برای منحرف ساختن افکار عمومی با ساختن برج می‌خواهد اثبات کند جز او معبودی برای مردم وجود ندارد (القصص: ۳۸).

این پرده از داستان نیز روایتی کنشی-تعاملی، از نوع توپیک است که در محیطی مصنوعی به وقوع می‌پیوندد و از آنجایی که فرعون می‌کوشد تا اطرافیان خویش را مجاب کند که خدایی جز او نیست، فضایی کاملاً القایی مطرح می‌شود.

فرعون برای اینکه مخالفان بیشتری را با خود علیه موسی همراه کند برای تهییج بیشتر آنان این مطلب را در میانشان مطرح می‌کند «... مِنْ أَرْضِكُمْ...» (الأعراف: ۱۱۰)، «... مِنْ أَرْضِنَا...» (طه: ۵۷). در صحنه‌ای دیگر فرعون گفت: «... مِنْ أَرْضِكُمْ...» (الشعراء: ۳۵). موسی قصد دارد با این کار سرزمینتان را از چنگتان خارج نماید.
فرعون طغیانگر یکبار گفت: «مِنْ أَرْضِنَا» تا قومش احساس کنند او جزو آنان است و مصیبتشان با آنان یکی است و بار دیگر «مِنْ أَرْضِكُمْ» را بیان کرد تا جمعیت را بر ضد حضرت موسی (ع) بسیج کند. او به آنان گفت سرزمین شما به خطر افتاده، چاره‌ای بیندیشید (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۲۱۸).

بار دیگر شاهد روایتی کنشی-تعاملی هستیم که در یک مکان طبیعی از نوع القایی اتفاق می‌افتد. در این میان فرعون می‌کوشد تا مکانی را به وجود آورد که به مخاطبین خود القاء نماید موسی قصد دارد سرزمینشان را از آنان بگیرد.

۷-۶. بحر

موسی (ع) در مبارزه طلبی با فرعون، پیروز از میدان بیرون آمد و حجت را بر بنی اسرائیل تمام کرد و صفوف مؤمنان و منکران مشخص گردید. دستور کوچ کردن بنی اسرائیل از مصر صادر شد. فرعونیان به دنبال آنان رهسپار شدند و بدیشان رسیدند. منظره‌ای بزرگ

و وحشتناک، غم و اندوه به نهایت خود رسیده، موسی و قومش مقابل دریا هستند و نمی‌توانند خود را به دریا بزنند. فرعون همراه لشکریانش به آنان نزدیک گردیده است. در این صحنه «دریا» نقش مهمی دارد که در ذهن گنجانده نمی‌شود؛ موسی به فرمان خداوند عصایش را به دریا زد و دریا شکافته شد و هر بخشی چون کوه بزرگی گردید و میان آنها جاده‌ای برای موسی و قومش باز شد. فرعونیان نیز به دنبال آنان وارد جاده‌های دریایی شدند. امواج خروشان دریا به امر خداوند به حالت اول بازگردانده شدند و یک مرتبه بر سر فرعونیان ریختند و آنها را نابود کردند. (طه: ۷۷-۷۸). سرانجام خداوند فرعونیان را در دریا غرق نمود و مومنان نجات یافتند (الأعراف: ۱۳۶).

دریا مکان پایانی در نزاع بین موسی^(ع) و فرعون، نقش دوگانه زیبایی را در این میان برمی‌گزیند؛ از یک سو برای فرعونیان تبدیل به نابودگری سهمناک می‌شود که آنان را بدون هیچ اغماضی به کام مرگ می‌کشد، اما از سویی دیگر برای بنی‌اسرائیل آغوش می‌گشاید. به آنان راه عبور می‌دهد تا به راحتی از دست دشمن خون‌خوار خویش جان سالم بدر برند. این قسمت روایتی هم‌تنیده در مکانی اتوپیک و طبیعی‌ست اینجاست که مکان در آنی از زمان به فضا تبدیل شده و استعلا می‌یابد. دریایی که از مخلوقات خداوند است و در نگاهی کوتاه می‌تواند نمادی از مرگ و ناامنی برای انسان به شمار آید. «آب ندای مرگ است» (غاستون باشلار، ۱۹۸۰، ص ۸۹). این بار تغییر ماهیت می‌دهد و برای موسی و بنی‌اسرائیل این ماهیت ذاتی را از دست می‌دهد. در او تغییری آن‌چنان رخ می‌دهد که همگان از دیدنش به حیرت می‌آیند. مبهوت به نظاره می‌نشینند و آنچه را که اتفاق افتاده به سختی باور می‌کنند. چشمانشان این واقعیت را به تماشا نشسته است، اما روحشان تحقق این واقعیت را به سختی پذیرا می‌شود. دوگانگی عجیب در بین روح و جسم اتفاق می‌افتد و درک این واقعه را برایشان سخت می‌کند.

داستان موسی^(ع) اندیشه آزادی و تلاش برای رسیدن به آن را ارائه می‌دهد و نشانگر آنست که آزادی انسان از درون او نشأت می‌گیرد. انسان باید قبل از اینکه دشمن را شکست دهد بر نفس خود غلبه یابد. بنی‌اسرائیل از دست فرعون رهایی یافتند، اما نتوانستند بر ضعف و ترس خود غلبه کنند؛ ذلت و خواری بر آنان مسلط شد تا آنکه از ورود به سرزمین مقدس سرباز زدند. در نتیجه به عذاب غربت و سرگردانی در زمین

دچار شدند. در حقیقت مکان بر سوژه (قوم بنی اسرائیل) تسلط یافته است و آنان را به اشخاصی ترسو تبدیل نموده که قادر به مقابله نیست. «... يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» (الأعراف: ۱۳۷).

این آیه اشاره صریح دارد که سراسر زمین از آن خداست و به هر کس از بندگان که بخواهد آن را منتقل می‌سازد و آخرین شرط این است که تقوا پیشه کنند (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۳۱۱). در آیات فوق (أرض)، مکانی کنشی است که با کارهای کنش‌گران می‌تواند تبدیل به جایگاه هلاکت یا پاداش برای آنان شود در حقیقت مکان عادت‌ها و تکرار کنش‌ها می‌باشد.

۷-۷. سماء

در داستان حضرت موسی^(ع) زمانی که خداوند به قوم بنی اسرائیل دستور می‌دهد که به بیت المقدس وارد شوند و در آنجا از نعمت‌های او بخورند و در معبد با خضوع و خشوع وارد شوند و بگویند: «خداوندا گناهان ما را بریز، تا خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد. خداوند بر آنان غذایی از آسمان نازل کرد، زیرا که ایشان آن سخن را تغییر دادند و به جای آن جمله استهزاء آمیزی بر زبان رانده بودند» (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶۸) «... رَجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ...» (البقرة: ۵۹).

در این بخش از آیات سوره بقره، «سماء» مکان طبیعی، کنشی است که حالتی معمولی دارد، اما یکباره به واسطه‌ی سرپیچی قوم بنی اسرائیل از دستور خداوند حالت اولیه خویش را از دست می‌دهد و تبدیل به فضایی خصمانه می‌گردد که جایگاه بارش عذاب الهی برای هلاکت کافران است.

۷-۸. جنت

در داستان حضرت موسی^(ع) آنجا که خداوند فرعونیان را به دلیل ستم‌هایشان از باغ‌ها بیرون می‌راند و بنی اسرائیل را به جانشینی آنان در این باغ‌ها می‌گمارد، کلمه «جنت» ذکر شده است «(الشعراء: ۵۷): (الدخان: ۲۵).

«جنت» مکانی کنشی و استعمالی است ولی با قابلیت کاربردی که در آن رخ داده است به مکان احساسی-عاطفی تبدیل شده است. به گفته شعیری: «در واقع مکان عادت‌ها و کنش‌ها، مکانی استعمالی است. اگر مکان‌های کنشی قابلیت کاربردی نیز پیدا کنند، می‌توانند به مکان‌های احساسی-عاطفی تبدیل گردند» (شعیری، ۱۳۹۷، ص ۲۳۹).

در این صحنه جنت که مکانی کنشی است در زمانی که خداوند بر بنی اسرائیل به دلیل ستم‌هایشان خشمگین می‌شود، مکان، حالت کنشی خود را از دست می‌دهد و به مکانی احساسی-عاطفی تبدیل می‌گردد؛ بیرون راندن قوم فرعون از باغ‌های سبز و جانشینی بنی اسرائیل نماد بارزی از این دگرگونی است.

۷-۹. جبل

کوه در داستان‌های قرآنی نقش مأمن و جایگاه افرادی است که به فرمان خداوند برای عبادت و یا حفظ جان خویش بدان جا پناه می‌برند. در بخشی از داستان که بنی اسرائیل از موسی درخواست دیدن خداوند را دارند، تجلی خداوند در کوه باعث متلاشی شدن آن می‌شود به گونه‌ای که موسی از هوش می‌رود و فقط جسمش در مکان حضور دارد و در فضایی بالاتر سیر می‌نماید (الأعراف: ۱۴۳). کوه به مکانی استعلایی بدل می‌شود. در واقع استعلای مکان «سبب پویایی و حذف جنبه‌های مادی آن می‌شود» (شعیری، ۱۳۹۲، ص ۲۳۰). این بخش نیز روایتی هم‌تنیده در محیطی طبیعی و اتوپیک است که در آن فضا استعلا می‌یابد.

در بخشی دیگر از داستان، به کوه طور می‌رسیم. آنجا که کوه به نشانه خشم سربلندی از دستورات موسی بر سر بنی اسرائیل ظاهر می‌شود و آنان از ترس به دامان موسی می‌افتند و از او می‌خواهند که این خطر را از آنان دور کن. (الأعراف: ۱۷۱)؛ (البقرة: ۶۳)؛ (النساء: ۱۵۴).

این بخش از روایت تطبیقی در مکانی طبیعی و تویپیک است که در آن کوه با تغییر ماهیتی گردبادی سوژه را مبهوت خویش می‌کند و سپس محو می‌گردد.

۷-۱۰. بیت

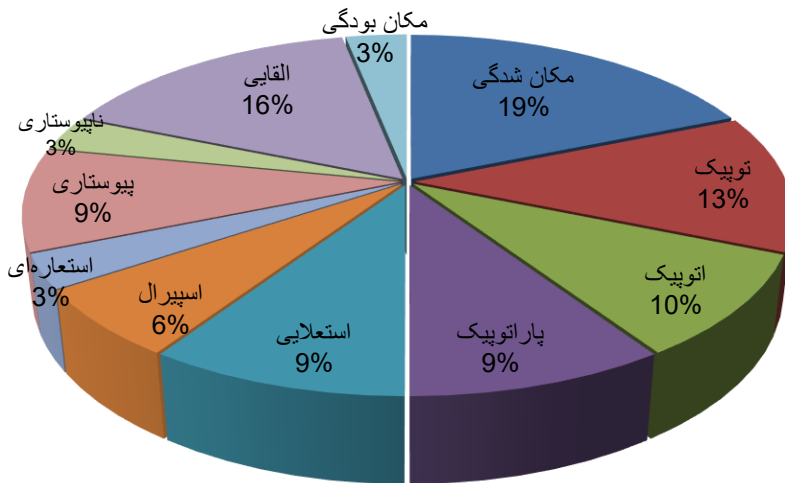
در داستان موسی، بیت از دو منظر قابل بررسی است: یکی آنجا که در سوره یونس خداوند به حضرت موسی(ع) و هارون وحی نمود که برای قوم خویش خانه‌هایی مقابل یکدیگر بسازند و در آن ساکن شوند و خداوند را عبادت کنند (یونس: ۸۷).

در اینجا منظور از بیت، خانه معمولی جهت استراحت نیست، بلکه «بیت» از معنای اولیه خود فاصله گرفته است. به عنوان مکانی شوشی، مصنوعی و پاراتوپیک که در آن از فلسفه نماز یاد شده است.

در جایی دیگر کاخ با آن همه امکانات برای آسیه به زندانی بزرگ تبدیل می‌شود و او از خداوند می‌خواهد تا برای او خانه‌ای بزرگ در بهشت مهیا کند. (التحریم: ۱۱).

پس می‌بینیم بیت که مکانی سرشار از گرمی و آرامش است، نزد سوژه (آسیه) هویتی جدید می‌یابد و معنای همیشگی خود را از دست می‌دهد و به مکانی ظلمانی تبدیل می‌شود؛ یعنی در حقیقت مکان برای آسیه کارکرد صرفاً عینی و فیزیکی دارد؛ اما همه قابلیت‌های شاعرانه و استعلایی خود را از دست داده و به دلیل بعد مادی صرف به مکانی نامطلوب تبدیل شده است. چنین مکان‌هایی جنبه شاعرانگی ندارند و نمی‌توانند به سمت فضاشدگی سوق یابند. به همین دلیل محدود و بسته هستند و به شکلی از زندان تبدیل می‌گردند.

نمودار فراوانی مکان در داستان حضرت موسی



تصویر شماره ۱: انواع مکان در داستان حضرت موسی

نتیجه‌گیری

گرچه نشانه‌ها نمی‌توانند تنها کلید گشاینده و یا حل‌کننده رازهای معناشناسی باشند، اما این توانایی را دارند تا به ما در توضیح و فهم آن کمک شایانی بنمایند. مطالعه نشانه‌های مکان می‌تواند به شناخت بهتر ما از حس مکان که خود یکی از معیارهای مهم درک کیفیت فضا است، یاری رساند و تأویل عوامل معنا ساز را در آن آسان کند تا شناخت ما از مکان بهبود یابد. بدین سبب است که استفاده از علم نشانه-معناشناسی یکی از بهترین روش‌ها برای واکاوی چگونگی معنادهی به مکان به حساب می‌آید.

در بیان داستان مهمترین عنصر، مکان است زیرا بدون وجود مکان وقوع هیچ داستانی امکان‌پذیر نیست. مکان عینی یا انتزاعی است. داستان موسی^(ع) در مجموعه‌ای از مکان‌های عینی و انتزاعی رخ داده است و راوی برای نیل به هدف خویش که عبرت‌آموزی است از هر دو نوع مکان بهره برده است که در آن سهم مکان‌های عینی

بیش از انتزاعی است. خداوند در نقل داستان از مجموعه زمین و آسمان و دریا استفاده نموده که ترکیبی از بدیهی‌ترین پدیده‌های اطراف هر انسانی است. در این میان نقش زمین و دریا چشمگیرتر است؛ راوی بدین صورت می‌خواهد با ترکیبی نظام‌مند و ایجاد شبکه‌ای منسجم از محیط پیرامون از مثال‌ها و مکان‌هایی یاد کند که شنونده برای درک آن به معانی و معارف پیچیده‌ای نیازمند نباشد و درک آن آسان باشد. پیوستگی مکان‌های سه‌گانه زمین، آب و هوا در کنار هم و نیم‌نگاهی به عالم انتزاعی با پیوستگی خاص خویش، قهرمان را به حرکت در می‌آوردند تا بسوی هدف خویش حرکت نماید. در این میان مکان‌های داستان، ترکیبی توالی‌وار دارند و برای اینکه خواننده را خسته نکنند با فواصل متناسبی بیان شده‌اند. قهرمان با قرار گرفتن در آب مسیر خود را آغاز می‌کند سپس حرکت خویش را در روی زمین ادامه می‌دهد و پس از آن است که دوباره به آب می‌رسد و برای نجات خویش از آن عبور می‌کند و دوباره بر روی زمین باز می‌گردد. تعامل میان او و مکان و مکان با او حوادث را به سمت و سویی خاص سوق می‌دهد تا در این میان بتواند با بهره‌گیری از اصطلاحات و تصویرهای مکانی، جهت شفاف‌سازی برای استدلال، توجیه کردن، القا نمودن، فهماندن و مجاب نمودن فرعون و بنی‌اسرائیل استفاده نماید. او بر آن می‌شود تا چالش‌های پیش روی مأموریت خویش را به جای جدال و درگیری با گفتمان و بهره‌گیری از پروتزه‌های ابژه‌گونه حل نماید. بدین سبب است که در داستان، عمده مکان‌های استفاده شده نیز با نوع روایت سنخیتی خاص دارند.

بستر تشکیل و ایجاد روایت مکان است و بدون حضور مکان بیان روایت غیرممکن است در تقسیم‌بندی مکان، دسته‌بندی‌های متعددی وجود دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به دسته‌بندی عینی و انتزاعی و سلبی و ایجابی اشاره کرد، بدین معنا که مکان یا حضوری فیزیکی و یا ماهیتی لاهوتی است و قهرمان یا به میل خویش و یا به اجبار به آن قدم می‌گذارد. البته دانستن این مطلب بسیار ضروری است که نگاه و زاویه دید ما به داستان است که این‌گونه تقسیم‌بندی‌ها را به وجود می‌آورد. زیرا که می‌توان با تغییر زاویه دید، قهرمان را گاه ضد قهرمان دید و روایت مکان موجود در آن را به گونه‌ای دیگر تفسیر نمود.

منابع

* قرآن کریم

۱. باشلار، غاستون (۱۹۸۰م). *جمالیات المکان*، ترجمه غالب هلسا، بغداد: دار الجاحظ.
۲. بوتور، میشل (۱۹۷۱ ق). *جستارهایی در باب رمان*، ترجمه سعید شهرتاش، تهران: سروش.
۳. پرتوی، پروین (۱۳۹۴ ش). پدیدار شناسی مکان، چاپ سوم، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
۴. پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۹۴ ش). *فرهنگ نامه علوم قرآنی*، قم: پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. الحلبي، عزة (۲۰۰۰م). *جمالیات المکان فی القرآن الکریم*، سوریه: جامعة دمشق.
۶. سجودی، فروزان (۱۳۹۱). جنسیت و بازنمایی سینمایی در نشانه‌شناسی مکان، *مجموعه مقالات هفتمین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی به کوشش فرهاد ساسانی*، تهران: سخن.
۷. السیدحسن، محمود (۱۹۸۲م). *روائع الإعجاز القصصی فی القرآن*، الإسکندریة: المكتب الجامعی الحدیث.
۸. شعیری، حمید رضا (۱۳۹۷). *نشانه-معناشناسی دیداری*، تهران: سخن.
۹. صفی‌یاری، سجاد (۱۳۹۰). *تأثیرپذیری مکان معماری از فضا و محیط*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز: دانشکده هنر و معماری.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۴ ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالعلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع.
۱۱. فروید، زیگموند (۱۹۳۹م). *موسی و یکتاپرستی*، ترجمه صالح نجفی، تهران: نشر نی.
۱۲. قطب، سید ابراهیم حسین شاذلی (۲۰۰۴م). *فی ظلال القرآن*، چاپ سی و چهارم، بیروت: دارالشروق.
۱۳. گرماس، آلزیداس ژولین (۱۹۸۷م). *نقصان معنا*، ترجمه شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۹)، تهران: خاموش.
۱۴. لوتمان، یوری (۱۹۸۷م). مشکلة المکان الفنی، *عیون المقالات، مجلة الف*، مقدمه و ترجمه سیزا القاسم، شماره ۸، المغرب: دارالبیضاء، ۸۶-۵۹.
۱۵. مدلفاف، سلیمه (۱۹۹۷م). *تحلیل الخطاب القصصی فی القرآن الکریم*، رساله ماجیستر، الجزائر: جامعة الجزائر.
۱۶. معین، بابک (۱۳۹۶ ش). *ابعاد گمشده معنا در نشانه‌شناسی روایی کلاسیک*، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ ش). *تفسیر نمونه*، تهران: نشر دارالکتب الإسلامیة.
۱۸. نیشابوری، ابواسحاق (۱۳۸۲ ش). *قصص الأنبیاء*، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

20. Greimas, A. J. & Courtes, J. (1982). *Semiotics and language: An Analytical Dictionary*. Bloomington: Indiana University Press.
21. Martin, B. & Ringham, F(2006). *Key Terms in Semiotics*. New York: Bloomsbury Publishing.

References

- The Holy Qur'an
- 1. Bachelar, Gaston (1980). *Aesthetics of Place*, [translated by Ghalib Hilsa,] Baghdad: Dar Al-Jahiz. [In Arabic]
- 2. Butor, Michel (1971). *Essays on Novels* [translated by Saeed Shahrtash,] Tehran: Soroush. [In Persian]
- 3. Partovi, Parvin (2014). *Phenomenology of Place*, 3rd edition, Tehran: Farhangistan Honar Publications. [In Persian]
- 4. Research Institute of Islamic Information and Document Management (2014). *Dictionary of Qur'anic Sciences*, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
- 5. Al-Halabī, 'Izza (2000). *The Aesthetics of Place in The Holy Qur'an*, Damascus University. [In Arabic]
- 6. Sojouidi, Forozan (2012). Place, "Gender and Cinematic Representation in the Semiotics of Place", *Collection of Articles of the 7th Symposium on Semiotics by Farhad Sassani*", Tehran: Sokhan. [In Persian]
- 7. Al-Sayyid Hassan, Mahmoud (1982). *Masterpieces of Narrative Miracles in the Qur'an*, Alexandria: Modern University Library. [In Arabic]
- 8. Sha'iri, Hamid Reza (2017). *Visual Semantics-Semantics*, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- 9. Safi Yari, Sajjad (2011). *The Influence of Architectural Place on Space and Environment*, [MA Thesis of Art and Architecture, Shiraz University.] [In Persian]
- 10. Tabrisī, Abu al-Fadl (2005). *Majma' al-Bayan fī Tafsir al-Qur'an*, Dar al-Ulum. [In Arabic]
- 11. Freud, Sigmund (1939). *Moses and Monotheism*, [Persiann translation: Saleh Najafi,] Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- 12. Qutb, Sayyed (2004). *Fī Zilāl al-Qur'an*, 34th ed. Beirut: Dar Al-Shorouq. [In Arabic]
- 13. Algidas Julin Germas (1987). *Lack of meaning*, [Persian translated by Hamid Reza Shayiri,] Tehran: Khamoosh. [In Persian]
- 14. Lotman, Yuri (1987). "The Problem of Artistic Place", [translated by Siza Al-Qasim,] *'Uyoun al-Maqālāt, Alef Magazine*, 2, Morocco, Dar Al-Baydā', pp. 86-59. [In Arabic]

15. Medlaf, Salima (1997). *Analysis of Narrative Discourse in the Holy Qur'an*, [Master's Thesis, University of Algiers.] [In Arabic]
16. Moin, Babak (2017). *Missing Dimensions of Meaning in Classical Narrative Semiotics*, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]
17. Makarem Shirazi, Naser (1992). *Tafsir e Nemooneh*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islāmīya. [In Persian]
18. Neishābourī, Abu Ishaq (2003). *Stories of the Prophets*, [edited by Habib Yaghmayi,] Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Arabic]
19. Hendrix, H. V., Slusser, G. & Rabkin, S. R(2014). *Visions of Mars: Essays on the Red Planet in Fiction and Science*. North Carolina: McFarland.
20. Greimas, A. J. & Courtes, J. (1982). *Semiotics and language; An Analytical Dictionary*. Bloomington: Indiana University Press.
21. Martin, B. & Ringham, F (2006). *Key Terms in Semiotics*. New York: Bloomsbury Publishing.